

بگذار آشغال بخورند!

چگونه سرمایه‌داری گرسنگی و چاقی می‌آفریند

رابرت آلبریتون

ترجمه‌ی کیانوش یاسایی



نشر اختران

سرشناسه	: آلبریتون، رابرت، ۱۹۴۱ - م. Albritton, Robert
عنوان و نام پدیدآور	: بگذار آشغال بخورند: چگونه سرمایه‌داری گرسنگی و چاقی می‌آفریند/ رابرت آلبریتون؛ ترجمه‌ی کیانوش یاسایی.
مشخصات نشر	: تهران: اختران، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۳۸۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۱۴-۰۴-۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا	
پانداخت	: عنوان اصلی: Let them eat junk : how capitalism creates hunger and obesity, 2009.
موضوع	: مواد غذایی — تامین — جنبه‌های اقتصادی
موضوع	: مواد غذایی — تامین — جنبه‌های سیاسی
موضوع	: سیاست تغذیه
موضوع	: سرمایه‌داری
شناسه افزوده	: یاسایی، کیانوش، ۱۳۵۶ - مترجم
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ب ۸ / ۵ / ۱۷ / HD ۹۰۰۰
رده‌بندی دیویی	: ۳۲۸ / ۱۹۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۲۶۱۸۰۳



نشر اختران

بگذار آشغال بخورند

چگونه سرمایه‌داری گرسنگی و چاقی می‌آفریند

نویسنده: رابرت آلبریتون

ترجمه: کیانوش یاسایی

طرح جلد: ابراهیم حقیقی

چاپ اول ۱۳۹۳

شمارگان ۱۱۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: بهمن

کارگر جنوبی - روانمهر - پلاک ۱۵۲ ط دوم، تلفکس: ۶۶۴۱۰۳۲۵ - فروشگاه: ۶۶۴۱۱۴۲۹

Email: akhtaranbook@yahoo.com www.akhtaranbook.ir

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۱۴-۰۴-۰

همه‌ی حقوقی برای نشر اختران محفوظ است

بها: ۲۱۰۰۰ تومان

فهرست

۱۱		آغاز سخن
۱۹		پاره‌ی نخست: مقدمات
۲۱		فصل اول: مقدمه
۲۲		مقدمه‌ی کلی
۳۴		چارچوبی برای شناختن سرمایه‌داری
۴۳		پاره‌ی دوم: شناخت سرمایه‌داری
۴۵		فصل دوم: ساختارهای ژرف سرمایه‌ی کشاورزی و غذا را اداره می‌کنند
۵۷		گرایش سرمایه به سود
۶۲		سرمایه، زمان، شتاب
۷۴		سرمایه و کارگران
۸۰		سرمایه و مصرف نامکفی
۸۳		سرمایه، انحصار چندقطبی، جهانی‌سازی
۸۷		سرمایه و سوژگی: سیاست ترس
۹۲		نتیجه‌گیری
		فصل سوم: مرحله‌ی مصرف‌گرایی و ریشه‌های آمریکایی
۹۵		رژیم‌های کنونی کشاورزی و غذا
۱۰۳		گرایش مصرف‌گرایی به سود: نفت، اتومبیل، حومه‌های شهر، تلویزیون
۱۱۰		مصرف‌گرایی، زمان، شتاب: زندگی در شتاب و نیازمندی مسمومیت‌ها
		مصرف‌گرایی، فضا، همگن‌سازی: گسترش حومه‌های شهری
۱۱۴		و کشاورزی تک‌محصولی
		مصرف‌گرایی و کارگران:
۱۱۸		پنهان کردن هزینه‌های سلامتی شرایط پرخطر کار و دستمزدهای اندک
		مصرف‌گرایی و مصرف نامکفی:
۱۲۰		تبلیغات و اشکال جدید گسترش بدهی‌ها
		مصرف‌گرایی، انحصارات چندقطبی، جهانی‌سازی:
۱۲۵		اقتصاد دستوری شرکت‌ها

۱۲۷	مصرف‌گرایی و سوژگی: سیاست ترس
۱۳۴	نتیجه‌گیری
۱۳۷	پاره‌ی سوم: تحلیل تاریخی رژیم جهانی غذا، رژیم آمریکامحور
۱۳۹	فصل چهارم: رژیم غذا و سلامت مصرف‌کنندگان
۱۴۱	کشاورزی به شیوه‌ی سرمایه‌دارانه
۱۴۵	مورد توتون
۱۵۰	رژیم جهانی غذا: داستان یک بی‌خردی
۱۵۷	چاقی «اید میک»
۱۶۳	شکر
۱۷۲	گوشته شدن و مصرف چربی
۱۷۹	گرسنگی و کمبود غذا
۱۸۴	نمک
۱۸۵	سویا
۱۸۶	آفت‌کش‌ها
۱۹۲	افزودنی‌های غذایی
۱۹۴	میکروآرگانسیم‌ها
۱۹۵	از دست رفتن مواد مغذی
۲۰۰	ارگانسیم‌های اصلاح ژنتیکی شده
۲۰۲	سوپرمارکت‌ها
۲۰۴	زنجیره‌های فست فود
۲۰۶	نتیجه‌گیری
۲۰۹	فصل پنجم: سلامت کارگران کشاورزی و غذا
۲۱۱	کارگران نظام کشاورزی و نظام غذای ایالات متحد
۲۱۲	کارگران مزارع
۲۱۵	کشاورزان مزارع خانوادگی
۲۱۹	مزارع کاپیتالیستی
۲۲۰	کارگران کشتارگاه
۲۲۲	کارگران سوپرمارکت‌ها
۲۲۲	کارگران فست فود
۲۲۴	کارگران کشاورزی و غذا در کشورهای توسعه‌نیافته
۲۲۴	رژیم جهانی غذا و کشورهای توسعه‌نیافته
۲۲۹	کارگران مزارع موز
۲۳۲	کارگران مزارع کاکائو

۲۳۳	کارگران مزارع توتون
۲۳۵	کارگران مزارع قهوه
۲۳۸	کارگران مزارع چای
۲۳۸	کارگران مزارع روغن خرما
۲۳۹	استفاده از آفت کش در مناطق حاره ای
۲۴۰	نتیجه گیری
۲۴۳	فصل ششم: کشاورزی، تأمین غذا، محیط زیست
۲۴۵	ساخت های زیستی و "قله ی استخراج نفت"
۲۵۵	گرمایش زمین
۲۵۹	زمین و جنگل زدایی
۲۶۲	آب شیرین
۲۶۴	اقیانوس ها
۲۶۶	از دست رفتن گونه ها
۲۶۷	ارگانسیم های اصلاح ژنتیکی شده
۲۷۰	ضایعات
۲۷۱	نتیجه گیری
۲۷۵	فصل هفتم: غذا، بازاریابی و حق انتخاب در ایالات متحد
۲۷۹	حق انتخاب و مورد توتون
۲۸۶	تبلیغات مخصوص کودکان
۲۹۳	انتخاب غذاهای آشغال
۲۹۵	حاکمیت مصرف کننده
۲۹۸	نتیجه گیری
۳۰۱	فصل هشتم: قدرت شرکتی، غذا و دموکراسی لیبرال
۳۰۵	شرکت ها و دولت
۳۱۲	شرکت ها و نظام حقوقی
۳۱۳	شرکت ها و علم
۳۲۳	نتیجه گیری
۳۲۵	پاره ی چهارم: نتیجه گیری ها
	فصل نهم: کشاورزی، غذا و پیکار برای دموکراسی، عدالت
۳۲۷	اجتماعی، سلامت و پایایی
۳۲۹	شکست های سرمایه داری در حوزه ی غذا
۳۳۱	جنبش هایی برای تغییر
۳۳۴	به سوی بخش عمومی کارا تر و پاسخگو تر

۳۳۵	شرکت‌های پاسخگو تر
۳۳۹	دموکراتیک و پاسخگو ساختن بازارها
۳۴۲	نتیجه‌گیری
۳۴۵	پی‌نوشت‌ها
۳۷۱	منابع

آغاز سخن

روز هفدهم دسامبر سال ۲۰۰۷ سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد در کنفرانسی مطبوعاتی در شهر رم ایتالیا اعلام کرد که ۳۷ کشور جهان هم‌اکنون دچار بحران غذا هستند و «برای حمایت از تهی‌دستان در برابر بالا رفتن شدید قیمت‌ها به اقداماتی فوری نیاز است»^(۱). یکی از نشریات تجاری مهم بین‌المللی به نام *اکنونیست* پس از چهار ماه در ۱۹ آوریل ۲۰۰۸ به‌طور جزئی به گزارش این بحران پرداخت. روی جلد آن شماره‌اش این عبارت بود «سونامی خاموش: بحران غذا و چگونگی حل آن»^(۲) تا پیش از آن تاریخ، این نشریه‌ی تجاری ترجیح می‌داد برای اشاره به این مشکل از استعاره‌ی «توفان تمام‌عیار»^۱ استفاده کند. استعاره‌ی «سونامی خاموش» وقتی استفاده شد که قیمت مواد غذایی در بیش از ۳۰ کشور ناگهان بالا رفت (خاموش؟) و میلیون‌ها نفر در سرتاسر دنیا با گرسنگی شدید مواجه شدند.

برای اشاره به بحران غذا از استعاراتی مانند «سونامی» و «توفان» استفاده می‌کنند، و می‌خواهند طوری به ما القا کنند که گویی با یک بلای طبیعی کم‌وبیش پیش‌بینی‌ناپذیر مواجه شده‌ایم. اصطلاح «توفان تمام‌عیار» به‌خصوص خوش‌آمد ذائقه‌ی نشریات تجاری است؛ چون به این معناست که مجموعه‌ای گسترده از عوامل، به‌طور ناگهانی و پیش‌بینی‌نشده به‌شیوه‌ای گردهم آمده‌اند که اثرات هرکدام چندین برابر شده و حاصل آن توفانی مهیب شده است. به‌علاوه، این استعاره‌ها تداعی‌گر واکنشی به‌صورت کمک‌های بشردوستانه به قربانیان بلاهای طبیعی است. بلاهایی که در آن هیچ‌کس را نمی‌توان مقصر دانست.

«سونامی» گرسنگی نتیجه‌ی خطای یک فرد، یک شرکت یا یک دولت نیست و نمی‌توان آن را بلایی طبیعی پنداشت. علت بحران کنونی غذا در دنیا نظام کشاورزی/غذای ماست؛ نظامی سرمایه‌دارانه که عمدتاً در ایالات متحد پس از جنگ جهانی دوم توسعه یافته و تا به امروز به درجات مختلف خود را در سرتاسر دنیا گسترده است. من بر این باورم که مهم‌ترین علل این بحران را باید در پویش‌های سرمایه‌داری جستجو کرد، و راه‌حل‌های بلندمدت هم در گرو تغییر دادن همین پویش‌هاست.

تصور شایعی در دنیا وجود دارد که می‌گویند سرمایه‌داری و دموکراسی هر دو تقویت‌کننده‌ی یکدیگرند. یکی از اهداف این کتاب نشان دادن این است که این فرضیه تا چه حد بی‌معناست. سرمایه‌داری فقط تا حدی، آن هم نه به صورت گسترده، می‌تواند دموکراسی را تقویت کند، چراکه لازمه‌ی دموکراسی سطح بالایی از برابری است، در حالی که سرمایه‌داری نابرابری به وجود می‌آورد. سرمایه‌داری تا حدی از حقوق فردی، که یکی از ابعاد مهم دموکراسی است حمایت کرده است؛ با این حال، وقتی نابرابری بسیاری از مردم را در تنگدسی و نیازمندی شدید قرار می‌دهد، این حقوق فردی چنان بی‌مایه می‌شوند که معنای خود را از دست می‌دهند. آزادی بیان فوق‌العاده مهم است اما وقتی نابرابری شرایطی به وجود می‌آورد که عملاً فقط صدای عده‌ی معدودی از نخبه‌ها شنیده می‌شود، دیگر آزادی بیان هم معنای خود را از دست می‌دهد. از این رو، اهمیت دادن به حقوق فردی باید با اهمیت دادن به حقوق و مسئولیت‌پذیری اجتماعی که از پیوندها و از خودگذشتگی‌های اجتماعی سرچشمه می‌گیرد در تناسب باشد.

در دنیای امروز ما، سرمایه‌داری چنان نابرابری شدید و غیرقابل توجیهی ایجاد کرده که ادعاهای دولت‌هایی که خود را دموکراتیک می‌خوانند روز به روز بیشتر توخالی می‌نماید. به عنوان مثال، با اینکه نظام غذای ما امکانات لازم را برای تأمین غذای همه کس در دنیا

دارد، زندگی نیمی از مردم دنیا در معرض صدمات ناشی از انواع سوء تغذیه است (۲۵ درصد از مردم دنیا دچار کم غذایی‌اند و ۲۵ درصد دیگر دچار پر خوری).^(۳) اگر همان‌طور که خیلی‌ها گفته‌اند، ما زمین زراعی و توانایی‌های فنی لازم را برای فراهم کردن یک رژیم غذایی مناسب برای هر زن و کودک و مردی داریم، پس قاعدتاً نباید توجیهی برای وجود قحطی کنونی در جهان وجود داشته باشد.^(۴) گذشته از این، اگر علت ادامه‌ی بحران غذا این است که ما اراده‌ی لازم برای تغییراتی که بتواند جلو این بحران را بگیرد نداریم، پس به نظر من بیش از آنکه این بحران شبیه یک «توفان تمام عیار» باشد و ما در برابر آن ناتوان باشیم، بیشتر به «قتل عامی» می‌ماند که ما اجازه می‌دهیم اتفاق بیفتد.

نمی‌خواهم این تصور به وجود بیاید که این کتاب فقط در مورد قحطی کنونی در جهان است. این کتاب به ناعقلانیت‌ها و تضادهای اداره‌ی سرمایه‌دارانه‌ی نظام کشاورزی و تأمین غذا می‌پردازد؛ قحطی‌ای که هم‌اکنون در جهان وجود دارد فقط یکی از نمودهای نگران‌کننده‌ی متعدد این ناعقلانیت‌هاست. از دیگر نمودهای آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- وابستگی شدید نظام غذا به نفت، آن هم در عصر گرم شدن زمین و بالا رفتن دائمی قیمت نفت.
- استفاده‌ی گسترده از زمین‌های زراعی — زمین‌هایی که می‌توان از آنها برای تولید محصولات غذایی استفاده کرد — برای تولید اتانول و دیگر محصولات غیر غذایی.
- درآمد پایین اکثر کارگران و کشاورزان در سراسر زنجیره‌های غذا.

- آلوده شدن زمین و هوا و آب
- کاهش پرشتاب منابع آب شیرین
- بازاریابی گسترده‌ی غذاهای آشغال

• «چاقی مفرط اپیدمیک» که تا حد زیادی ناشی از مصرف غذاهای آشغال است

• جنگل زدایی، که آینده‌ی حیات روی زمین را به خطر انداخته است

• خطرهای گسترده‌ای که مصرف غذاهای اصلاح ژنتیکی شده^۱ به همراه دارد

• رفتار سبانه‌ای که در عملیات فشرده‌ی تغذیه‌ی دام^۲ با حیوانات صورت می‌گیرد

• زوال حیات عمومی به دست شرکت‌های غول‌آسای کشاورزی و/یا غذا

• و آخرین مورد که اهمیتی کمتر از بقیه ندارد، غذای ناکافی یا نامناسب برای دست‌کم سه میلیارد نفر.^(۵)

در شرایطی که بیش از یک میلیارد نفر در دنیا از گرسنگی هرروزه رنج می‌برند، اخیراً دولت کانادا اعلام کرده قصد دارد برای جلوگیری از اشباع شدن بازار گوشت خوک که در سال گذشته موجب شد قیمت این محصول ۲۰ درصد کاهش یابد، در ازای از بین بردن حدود ۱۵۰۰۰۰ خوک پروراری در مجموع تا ۵۰ میلیون دلار کانادا^(۶) به پرورش‌دهندگان خوک در این کشور پرداخت کند. آیا چنین رژیم غذایی که در یک نقطه‌ی دنیا مقادیر زیادی غذا را از بین می‌برد تا قیمت‌ها بالا بماند، در حالی که در نقطه‌ی دیگر دنیا قیمت‌های بالای غذا موجب گرسنگی و مرگ و میر انسان‌ها می‌شود، برای ما قابل پذیرش است؟ آیا این منطقی است که ضرورتی اساسی مانند غذا را به قیمت‌های ناپایدار بازار بسپاریم تا در مکان و زمانی امکان دسترسی به آن فراهم باشد و جایی دیگر نه؟ چه برای ما قابل قبول باشد چه نباشد ما گرفتار این رژیم غذایی هستیم. این رژیم بخشی از نظامی

1. Genetically modified organism

2. concentrated or confined animal feeding operation (CAFOs)

۳. «شرکت» معادل corporation آورده شده و منظور از آن همه جا شرکت‌های سهامی است

اقتصادی است که هیچ میلی به تغییر ندارد. به همین دلیل در میان موج فزاینده‌ی نگرانی از مشکلات حادی که با آنها مواجهیم، مشکلاتی که پرداختن درست به آنها اقدامات بسیار گسترده‌ای الزامی است، نمی‌شود از شرکت‌های قدرتمند حاکم در دنیا و دولت‌هایی که مجری فرامین آنها هستند انتظار بیشتری به جز انجام اقداماتی جزئی داشت. به عنوان نمونه، با اینکه ما نمی‌توانیم با دقت وقوع پی آمده‌های گرم شدن کره‌ی زمین را پیش‌بینی کنیم، اگر دولتی واقعاً بخواهد جانب احتیاط را داشته باشد، باید به گونه‌ای رفتار کند که گویی برای تغییرات بنیادی در این حوزه ده سال بیشتر فرصت ندارد. این محدوده‌ی زمانی را بیش از ۲۰۰ دانشمند برجسته که در این حوزه مطالعه می‌کنند به دست ما داده‌اند.^(۷) اما به رغم اینها، همان‌طور که در اجلاس سران «گروه هشت»^۱ در جولای سال ۲۰۰۸ در هوکایدو ژاپن شاهد بودیم آنها متعهد شدند که تا سال ۲۰۵۰ تا ۵۰ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای بکاهند. این خیلی ساده می‌تواند معنایش این باشد که اکنون

۱. Group of 8 Industrialized Nations (G8) تشکیل شده از نمایندگان دولت‌های بریتانیا، فرانسه، کانادا، آلمان، ایتالیا، ژاپن، روسیه و ایالات متحد که اجلاس‌هایی را با هدف سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و سیاسی برگزار می‌کنند این کشورها — به جز روسیه — هریک از بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا هستند و بیشترین تولید ناخالص داخلی را دارند. نخست در سال ۱۹۷۶ به عنوان گروه ۶ پایه گذاری شدند. با ورود کانادا تبدیل شدند به گروه ۷ و با پیوستن روسیه در سال ۱۹۹۸ به صورت گروه ۸ درآمدند، و در مارس ۲۰۱۴ با کنار گذاشتن روسیه، بار دیگر هفت تا شدند.

* توضیحات پای صفحات همگی از مترجم است و عمدتاً از منابع زیر استفاده شده است:

E. Lowes, David, 2002, The anti-capitalist dictionary: movements, histories and motivations, London and new York, Zed Books.

Rutherford, Donald, 2002, Routledge dictionary of economics, London and New York, Routledge.

Russel, Jane, 2006, Dictionary of agriculture, A&C Black publishers.

Dictionary of food science and nutrition, 2006, First edition, A&C Black publishers.

فرهنگ اقتصادی، سیاوش مریدی و علیرضا نوروزی، ۱۳۷۳، مؤسسه کتاب پیشبرد و انتشارات نگاه.

نیازی نیست کار چندانی صورت گیرد. می‌توانیم اقدامات لازم را به‌عده‌ی نسل بعدی بگذاریم. هرچه باشد سیاستمدارانی که امروز بر سر کارند تا آن موقع دیگر زنده نخواهند بود. علاوه بر این، حتی اگر «گروه هشت» بتواند تا سال ۲۰۵۰ به این هدفش برسد، اصلاً بعید نیست که این کار برای آن وقت نه تنها اقدامی ناچیز بلکه خیلی دیر هم باشد.

در سراسر دنیا جنبش‌هایی برای تغییر وجود دارند. برخی‌ها کوچک و برخی هم گسترده‌اند. این جنبش‌ها در تلاشند که نظام غذا و نظام اقتصادی حامل آن را به نظامی پایدارتر، سالم‌تر و عادلانه‌تر تبدیل کنند. اگرچه عمل این جنبش‌ها ممکن است علیه فرامین اصلی این نظام سرمایه‌دارانه باشد، با این حال، برخی از آنها تا فقط اندازه‌ای و برخی هم کاملاً موفق خواهند بود. به عبارت دیگر، در اغلب موارد فعالیت این جنبش‌ها علیه نظامی به شدت مقاوم است. از این رو هرچه به تغییرات بزرگ‌تری نیاز باشد، برای موفقیت به جنبش‌های گسترده‌تر و سازمان یافته‌تری هم نیاز است. بسیار مهم است که نسبت به دشواری‌های چنین تغییرات مهمی که خواهانش هستیم واقع‌بین باشیم، اما واقع‌گرایی نباید دلیلی برای بی‌عملی و ناامیدی باشد.^(۸) یادمان نرود در دنیایی زندگی می‌کنیم که دگرگونی‌هایی این چنین هم به یک امکان واقعی و هم به نیازی مبرم بدل شده‌اند.

از دید من، هدف کلی ما در بلندمدت یافتن راه‌هایی است برای پاسخگوتر ساختن نهادهای سیاسی و اقتصادی به عموم مردم و از این طریق افزایش دموکراسی. دو تا از مهم‌ترین نهادهایی که دموکراتیک شدن آنها ضرورت دارد شرکت‌ها و بازارها هستند. این ادعای من ممکن است کسانی را که می‌پندارند این نهادها همین حالا هم دموکراتیک‌اند متعجب سازد. اما چگونه می‌توان شرکت‌ها را دموکراتیک نامید وقتی عملکردهای داخلی‌شان بر عموم مردم آشکار نیست، وقتی هدفشان به حداکثر رساندن سودآوری کوتاه‌مدت برای

عده‌ی خیلی از نخبه‌های غالباً ثروتمند است؟ و چگونه می‌توان بازارها را دموکراتیک نامید وقتی هزینه‌های عظیم اجتماعی از قیمت‌های بازار مجزا شده و به راحتی در جعبه سیاه‌هایی به نام «اثرات بیرونی»^۱ انداخته می‌شوند؟ اگر قرار است شرکت‌ها دموکراتیک و پاسخگو باقی بمانند باید تمامی معاملات و فعالیت‌های آنها روشن و شفاف باشد - این شفافیت تنها وقتی به دست خواهد آمد که شرکت‌ها دیگر به عنوان شخصیت‌های حقوقی «خصوصی» در نظر گرفته نشوند. بازارها هم می‌توانند دموکراتیک‌تر شوند اگر عموم مردم در آنها مشارکت کنند و به این ترتیب قیمت‌های بازار هرچه بیشتر به هزینه‌ها و منافع اجتماعی واقعی نزدیک‌تر شود. هزینه‌ها و منافع‌ها که رفاه بلندمدت نوع بشر را در نظر داشته باشند. همچنین با بازتوزیع ثروت می‌توان میزان تقاضا را به نیازهای اجتماعی نزدیک‌تر کرد. علاوه بر این موارد، اگر می‌خواهیم به طور کارآمدتری برای رفع مشکلات واقعی جهانی اقدام کنیم باید راه‌هایی برای به وجود آوردن نهادهای سیاسی مقتدر و پاسخگو در تمامی سطوح، و به ویژه در مقیاس جهانی، پیدا کنیم. در حال حاضر نهادهای سیاست‌گذار جهانی در مواجهه با مشکلات جهانی به طور تأسف باری بی‌صلاحیتند. همچنین دولت - ملت‌های جاه‌طلب به جای آنکه وسیله‌ای برای مواجهه‌ی درست با مشکلات جهانی باشند تا حد زیادی به مانعی در این راه تبدیل شده‌اند.

ما در عصر ترس زندگی می‌کنیم. در عصر منافع قدرتمندی که اطلاعات گمراه‌کننده می‌پراکنند. در عصری زندگی می‌کنیم که صور گوناگون مصرف‌گرایی شهروندان را از سیاست دور می‌کنند. ترس

۱. Externalities عبارت است از مضرات و منافع انتخاب‌های عقلایی خصوصی (در تولید و مصرف) بر جامعه، به عبارت دیگر «اثرات بیرونی در مصرف هنگامی پدید می‌آیند که مصرف‌کالایی توسط یک مصرف‌کننده اثر مستقیمی بر رفاه مصرف‌کننده دیگر بگذارد، اثری که از طریق مکانیسم قیمت‌ها انتقال نیافته باشد، و اثرات بیرونی تولید نیز زمانی وجود دارد که فعالیت‌های تولیدی یک بنگاه مستقیماً فعالیت‌های تولیدی بنگاهی دیگر را تحت تأثیر قرار دهد». - *فرهنگ اقتصادی*

حاکم بر ما، انبوه اطلاعات گمراه‌کننده و نگرش‌های سیاست زدوده شده، همگی باعث شده تا خیلی‌ها در نهایت احتیاط بنویسند یا حرف بزنند. البته که در اظهار ادعاهای درست رعایت حدی از احتیاط شرط عقل است. اما در عین حال وقتی می‌خواهیم از منظر مشخصی استدلال کنیم، کاری که من در این کتاب کرده‌ام، استدلال‌مان باید تا حد ممکن قاطع و روشن باشد. تنها از طریق مواجهه‌ی نگرش‌های سازنده است که می‌توان به سطحی از عقلانیت رسید. عمل عقلانی بستگی به این دارد. ما نباید بگذاریم که «سونامی‌های خاموش» که در واقع نه سونامی‌اند و نه خاموش، ما را با خود ببرند.

رابرت آلبریتون

سپتامبر ۲۰۰۸